

گفتگویی با شجاع‌الدین شفا به مناسبت انتشار کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال» (۶)

قرن اول و دوم هجری که از آن به عنوان «دوران طلایی اسلام» یاد می‌کنند، سرشار از جنایات و مفاسد حکام اسلام پناه است



دکتر شجاع‌الدین شفا نویسنده کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال»

که چگونه در این مدت ۱۸۰ نفر از این پانصد شهسوار اسلام به دست پسران یا برادران یا پدرانشان کشته شده‌اند و چگونه بیش از ۱۰۰ تن از آنان به دست همین نزدیکان خود کور شده‌اند و بیش از ۵۰ تن در زیر شکنجه یا در زندان مرده‌اند، و با اینهمه تقریباً همه این اسلام پناهان در نمازهای جماعت با خلوص فراوان شرکت جسته‌اند و بسیاری از آنها با پای پیاده به مکه یا به زیارت قبور ائمه رفته‌اند، یا قبور امامان و امامزادگان را طلاکاری کرده‌اند، یا برای تیمن و تبرک با خط خود کتابت قرآن کرده‌اند - هر چند که خودشان بارها با قید سوگند به همین قرآن مخالفان خویش را امان داده‌ولی آنها را بعد از تسلیم شدن کشته‌اند.

به‌موازات این شهسواران اسلام، در طول همین ۱۴۰۰ سال ده‌ها هزار بیضه‌دار بزرگوار دین نیز در ایران اسلامی ما به انجام وظایف شرعی خود پرداخته‌اند که کارنامه‌ای فشرده از نتایج این بیضه‌داری را نیز در فصل دیگری از کتاب من خواهید یافت و در آن خواهید دید که در همان حال که قرآن بارها و بارها آن کسانی را که «دین را پاره‌پاره می‌کنند تا آنچه را که مورد پسند خودشان باشد از آن برگزینند» محکوم کرده و آنها را منافقان دین دانسته است، چگونه اینان آنقدر دکان تازه در دین گشوده‌اند که کلیم کاشانی در ۲۵۰ سال پیش، فغان بر داشته است که: «کس ز هفتاد و دو ملت این معما حل نکرد، کاینهمه مذهب چرا در دین یک پیغمبر است؟» و در همان فصل نمونه‌هایی چنان باورنکردنی از فسادها و ریاکاریها و ثروت اندوزیهای این بیضه‌داران شرع را خواهید یافت که احتمالاً داستانهای مافیاهای سوسیالی یا آمریکایی و روسی دوران خود ما برایتان رنگ خواهد باخت.

همه اینها ترازنامه آن اسلامی است که در سال چهاردهم هجری به دست شمشیر زنان سعدبن ابی وقاص برای ایران ما آورده شد، و چهارده قرن است توسط امیرالمؤمنین‌ها و شهسواران اسلام از یکطرف، و بیضه‌داران بزرگوار دین از طرف دیگر به نام اسلام ناب محمدی ولی در واقعیت اسلام چماقدار خلافت برقرار مانده است تا ملتی را که در آغاز قرن نوزدهم از جانب Hegel نخستین ملت تاریخ‌ساز جهان نامیده شد در آغاز قرن بیست و یکم به دو قدمی فراموشخانه همین تاریخ رسانیده باشد.

ادامه دارد

دوران طلایی

آن حسابگرانی که از دوران طلایی اسلام در قرون اول هجری به صورت «بهشتی گمشده» با میلیون‌ها مردم ساده‌دل و خوشبایور جهان امروز اسلام سخن می‌گویند و بازگشت بدین دوران طلایی را در گرو آن قلمداد می‌کنند که قوانین «شریعت» دوباره با خشونت و قاطعیت بنیادی خود، به‌اجرا درآیند، یا خودشان از تاریخ اسلام خویش بی‌اطلاعند یا به‌احتمال بسیار از این مغلطه کاری برای «جلب مشتری» در جهت مورد نظر خویش بهره‌گیری می‌کنند. زیرا واقعیت تاریخی این است که این دوران طلایی، یعنی بخش پایانی خلافت اموی و بخش اولیه خلافت عباسی که طی آنها امپراتوری اسلامی در اوج قدرت و ثروت و تعیم خود بود، از نظر اجرای مقررات «شریعت» از فاسدترین دورانهای همه تاریخ اسلام بود. دورانی بود که خلیفه ولیدبن یزید در حوض شراب غسل می‌کرد و قرآن را نشانه تیرانداز یهای خود قرار می‌داد و هم‌خواه شبانه خود را با لباس مبدل خلافت به‌جای خود به پیشنمازی نماز صبح در مسجد دمشق می‌فرستاد و نقشه باده‌گساری بر بام خانه کعبه را طرح می‌کرد، و خلیفه هارون الرشید در بارگاه خلافتی که شرعاً نمی‌بایست ساز و آواز در آن جایی داشته باشد سه‌هزار نوازنده زبردست و رفاقه زیبا و بی‌حجاب آماده خدمت داشت، و در بزم عروسی شاهانه مأمون خلیفه و پوران یک ماه تمام بساط باده‌نوشی گسترده می‌شد.

طلایی بودن این دوران همان قدر که فرع سبیل غنایمی بود که از سرزمینهای دور و نزدیک امپراتوری به دربار خلافت سرازیر می‌شد، زاده رواج دانش و حکمتی بود که به برکت دانشمندان ایرانی و یونانی و مصری و سریانی در قلمرو این خلافت تعمیم یافته بود و به جهان اسلامی آن روز همان مقامی را داده بود که جهان پیشرو غرب امروزه از آن برخوردار است.

از زمانی که در دوران خلافت متوکل عباسی در قرن سوم هجری (قرن نهم میلادی) در تأیید نظر قشریون به بحث و مناظره در مسائل فقهی برای همیشه پایان داده شد، دوران خودکامگی سیاسی حکومتها و چماقداری مذهبی روحانیت‌ها بصورتی چنان فراگیر آغاز شد که تا به امروز نیز در همه جای این جهان اسلامی در بر همین پاشنه چرخیده است.

حکومت اسلام پناهان

در طول ۱۴۰۰ سال، ۸۱ دودمان بزرگ و کوچک با ۴۹۸ شاه و نیمچه‌شاه و امیر و خان و سالار و اتابک بر سراسر ایران یا بر بخشهایی از آن حکومت کرده‌اند که با آنکه همه اینها خود را شهسواران اسلام و مجریان بی‌قید و شرط اوامر قرآن دانسته‌اند، تاریخ فرمانروایی تقریباً یکایک آنها تاریخ نفرت‌آوری از جنایتها و درنده‌خوییها و ستمگریها و فسادهایی است که از هیچیک از موارد مشابه خود در جهان غیر مسلمانان کمتر نیست ولی در بسیار موارد از آنها بیشتر است. خواننده کتاب من، با مراجعه به فصل خاصی که به کارنامه این حکومت‌های ۱۴۰۰ساله ایران اختصاص یافته است خواهد دید

مقدمه:

پیکار شجاع‌الدین شفا با حکومتی که به‌نام دین، ایران را در ورطه‌ای چنین هولناک افکنده است، پیش از هر چیز پیکاری فرهنگی است، بی‌آنکه بخواهیم از اهمیت پیکار سیاسی علیه جمهوری اسلامی بکاهیم، پیکار شجاع‌الدین شفا این ویژگی را دارد که از یک سو رسوبات ذهنی چندین سده‌ای را پاک می‌کند، و از سوی دیگر در بیجه ذهن ایرانیان، بویژه جوانان را به آفت‌هایی می‌گشاید که تا کنون هیچکس به این روشنی به مردم میهن ما نشان نداده است.

ایران اگر از قبضه حکومت دینی، یا دیکتاتوری که سده‌هاست دین را وسیله قدرت و ثروت قرار داده‌اند، رها نشود، هر نوع رهایی‌ای گذرا و لغزان خواهد بود. کار شجاع‌الدین شفا در خور ستایشی دوگانه است: یکی به دلیل دلآوری روشنگرانه‌اش، و دیگری به دلیل زحمت پژوهشگرانه‌اش. آخرین کتاب این پژوهشگر پر کار زیر نام «پس از هزار و چهارصد سال» بتازگی منتشر شده است.

به این مناسبت گفتگویی با نویسنده انجام داده‌ایم که بخش ششم آن در این شماره از نظراتان می‌گذرد.

سیر انحطاط

● ولی حتی در خارج از این برداشت نیز، با توجه به آنچه مدتهاست در صحنه بین‌المللی گذشته است و می‌گذرد، چنین به نظر می‌رسد که جهان اسلامی به صورتی پیگیر در موضع شکست قرار گرفته است. این سیر انحطاطی را که با وجود پایان گرفتن عصر استعمار همچنان ادامه دارد چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بیشتر از پانصد سال است این جهان اسلامی که روزگاری به برکت دانش و پویایی خودش گل سرسبد جهان متمدن بود، به‌صورت کنار گود نشین ساده دنیای پر تحرک غرب و دستاوردهای شگفت‌آور آن درآمده است. به خودش یک دانشمند برجسته به جهان بشری عرضه داشته است، نه یک صنعتگر برجسته، نه یک کاشف یا یک مخترع برجسته، در صورتی که تمام امکاناتی که در این سالها برای دنیای غرب وجود داشته، برای این دنیای مسلمان نیز وجود داشته است. هیچ بلای آسمانی یا زمینی خاصی نیز در این مدت اختصاصاً بر آن نازل نشده است. اگر فرمان استعمار سیاسی یا اقتصادی تقریباً سراسر این جهان مسلمان از جانب نامسلمانان جهان سلطه‌جوی غرب به اجرا گذاشته شده چنین فرمانی در آسمان صادر نشده است، در خود این جهان مسلمانی صادر شده است که به دشواری می‌تواند علیه غرب متجاوز بانگ مظلومیت برآورد، زیرا این غرب متجاوز با همان منطقی با او عمل کرده است که خودش در زمانی که شمشیری برنده‌تر در دست داشت، با دیگران عمل کرده بود. شاید تذکر این واقعیت بيمورد نباشد که مسیری که اخیراً نیروهای مهاجم آمریکایی و انگلیسی برای رسیدن به بغداد از طریق کویت و بصره و قادسیه و کربلا و نجف طی کردند، درست همان مسیری بود که مهاجمان عرب در ۱۴۰۰ سال پیش، از عربستان خودشان تا تیسفون طی کرده بودند، و اگر این بار هدف واقعی مهاجمان در پشت شعارهای آزادی و دموکراسی ذخایر نفتی عراق بود، آن روز نیز هدف واقعی مهاجمان در پشت شعار مساوات و عدالت اسلامی، خِزائن افسانه‌ای تیسفون بود که ظاهراً وعده تصرف آنها پیشاپیش از جانب خداوند به بادیه‌نشینان عرب داده شده بود.

آنچه در طول قرون بعد از جنگهای صلیبی بر جهان اسلامی گذشته از نظر واقعیت‌های تاریخ، نه استثنایی و نه غیر منتظره است، زیرا آن اسلام شمشیرکشی که در خدمت امپریالیسم عرب شکل داده شد تا به بیرون از مرزهای عربستان صادر شود، علیرغم منافعی که در کوتاه‌مدت برای خلافت و برای اعراب به‌بار آورد، در درازمدت اصولاً نمی‌توانست سرنوشتی بهتر از آن پیدا کند که پیدا کرد. این حکم معروف عیسی مسیح که «آن کس که با شمشیر می‌کشد با شمشیر نیز کشته می‌شود»، همان اندازه که در مورد دیگر امپراتوری‌های تاریخ صادق بوده است الزامی بایست در مورد امپراتوری شمشیرکش عرب نیز صادق باشد، ولو آنکه این بار بر این امپریالیسم مهر مذهب زده شده باشد. ادعای اینکه خداوند از میان همه اقوام آفریده خودش بیابان‌نشینان حجاز را برای هدایت بقیه مردم جهان به‌راه حق، آنها را راه شمشیر و خون، برگزیده باشد، به همان اندازه برای چنین خدایی توهین آمیز است که این ادعای دیگر که همین خدا پیش از این بیابان‌نشینان، قوم صحراگرد دیگری از بندگان خودش را در برابر این تعهد که پسرانشان را ختنه کنند، قوم برگزیده خود شناخته و سرزمینی تمام را به‌صورت شش‌دانگ به آنان بخشیده باشد.

حدیث پردازانی که برای مشروعیت دادن به شمشیر کشیهای بادیه‌نشینان عرب حدیثهایی از این قبیل از قول محمد نقل کردند که «بهشت در سایه شمشیر عربان است و شمشیر است که کلید بهشت و دوزخ است» (حدیثهایی که پژوهشگران بسیار سرشناسی چون گلدتسیهر و گرمبه و کانتانی نخستین نشان آنها را تنها در کتابهای حدیث قرن دوم هجری یافته‌اند) دانسته یا ندانسته بر این قانون تاریخ تأکید نهاده‌اند که آن